

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال دهم، شماره‌ی سی‌وهشتم، زمستان ۱۳۹۷، صص ۵۳-۸۱

ریشه‌های ناسازگاری دانشجویان با هویت برساخته‌ی حکومت پهلوی در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰*

محسن خلیلی^۱، سیدمحسن موسوی‌زاده جزایری^۲، سیدعبدالامیر نبوی^۳

چکیده

محمدرضا پهلوی در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ شمسی در حوزه‌های گوناگون کشورداری به اصلاحات توسعه‌گرایانه دست زد و سعی کرد تا در هر کدام از این حوزه‌ها هویتی را به‌مثابه هویت مشروع تعریف و افراد (ازجمله دانشجویان) را به پذیرش آن ترغیب کند. اما این هویت مشروع (هویت ساخته‌شده توسط دستگاه حکومتی پهلوی) با استقبال دانشجویان و نخبگان ایزاری/فکری جامعه مواجه نشد و برنامه‌های محمدرضا شاه نتوانست نظر موافق دانشجویان را جلب و آنها را همراه کند. پرسش اصلی مقاله‌ی حاضر این است که هویت مشروع (هویت برساخته‌ی نظام سیاسی) به چه دلیل از سوی دانشجویان در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ طرد شد؟ فرضیه‌ی نوشتار با بهره‌گیری از دو سازه‌ی نظری میدان/عادت‌واره‌ی «بورديو» و هویت «کاستلز»، چنین طرح شد: انطباق نداشتن هویت مشروع میدان‌های اقتصادی، دانشگاهی و سیاسی با یکدیگر و ناهمسویی سیاست‌گذاری‌ها سبب طرد هویت مشروع از سوی دانشجویان شد. یافته‌ی مقاله نشان می‌دهد که هویت مشروع پیرومنشانه باعث شد تا دانشجویان به تدوین هویت مقاومت گرایش یابند. نوشتار با روش تبیینی «چگونه ممکن است» نگارش شد.

واژه‌های کلیدی: ایران، پهلوی دوم، جنبش دانشجویی، میدان/هابیتوس، هویت

۱. استاد علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، (نویسنده‌ی مسئول و استاد راهنما)، (khalilim@um.ac.ir).

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی پژوهشکده‌ی مطالعات فرهنگی و اجتماعی، (musavimm86@gmail.com).

۳. دانشیار علوم سیاسی پژوهشکده‌ی مطالعات فرهنگی و اجتماعی، (استاد مشاور)، (nabavisa@yahoo.com).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۱۱، تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۱۱/۰۵.

* این نوشتار برگرفته از رساله‌ی دکتری در رشته‌ی علوم سیاسی با عنوان «تأثیر تحول هویت بر رابطه‌ی خود و دیگری در جنبش‌های دانشجویی ایران (۱۳۵۰-۱۳۴۰)» است که در پژوهشکده‌ی مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری نگارش شده و در حال دفاع است.

مقدمه

هویت مشروع را نهادهای مسلط جامعه به منظور گسترش سلطه و عقلانی کردن آن ایجاد می‌کنند. همه‌ی حکومت‌ها می‌کوشند تا با تعریف هویت مشروع و با در نظر گرفتن نظامی از پادشاه‌ها و مجازات، کنشگران را به فعالیت در چارچوب هویت مشروع وادارند. در دوران پهلوی دوم نیز حکومت تلاش کرد تا با تعریف هویت مشروع، پایه‌های خود را مستحکم و مخالفان را طرد کند. حکومت پهلوی سعی می‌کرد در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دانشگاهی با تعیین قواعدی، هویت مشروع را تعریف و افراد را ملزم به رعایت آنها کند. هویت مشروع همواره مورد پذیرش همه‌ی قشرهای جامعه قرار نمی‌گیرد و منتقدان تلاش می‌کنند تا با تعریف هویت مبارز و برنامه‌دار، در مقابل هویت مشروع ایستادگی کنند. در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ دانشجویان در میدان‌هایی مختلف نه فقط هویت مشروع را نپذیرفتند، بلکه سعی کردند تا در مقابل آن هویت مبارز تعریف کنند. پرسش اصلی مقاله حاضر این است که هویت مشروع (هویت برساخته‌ی نظام سیاسی) به چه دلیل از سوی دانشجویان در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ طرد شد؟

پیشینه‌ی تحقیق

قاسمی سیانی (۱۳۷۸)، ضیا ظریفی (۱۳۷۸)، مجتهدی (۱۳۷۹)، نیکبخت (۱۳۸۱)، موسوی و خانیکی (۱۳۸۰)، باقی (۱۳۸۳)، یزدی (۱۳۸۳)، امجدی (۱۳۸۳)، گلزاری (۱۳۸۵)، فراستخواه (۱۳۸۸)، امیدیان (۱۳۹۰)، کریمیان (۱۳۹۰)، عبدی (۱۳۹۳)، جلیلیان (۱۳۹۳)، دهنوخلجی (۱۳۷۷)، قاسم فام (۱۳۸۶)، وهاب زاده (۲۰۱۰)، زرشناس (۱۳۹۳)، ملکی‌زاد (۱۳۹۴)، نراقی (۱۳۸۹)، نصر (۱۳۹۴)، عالیخانی (۱۳۹۴)، هژبری (۱۳۹۵)، آشتیانی (۱۳۹۶) و دانایی (۱۳۹۸) از زوایای بسیار گوناگون به جنبش دانشجویی در ایران، نگاه کرده‌اند. ولی نگارندگان نوشتار حاضر کوشیده‌اند موضوع را، از جنبه‌ای دیگر بررسی کنند؛ تأثیر سیاست‌گذاری‌های حوزه‌های مختلف بر یکدیگر و ارتباط هویت و حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و دانشگاهی و واکنش دانشجویان به هویت ارائه‌شده از سوی حکومت و چگونگی مخالفت با آن.

سازه‌ی نظری

برای بررسی تأثیر سیاست‌گذاری‌های حوزه‌های مختلف بر هویت و عوامل طرد آن، استفاده از سازه‌ای نظری که بتواند رابطه‌ی هویت و دیگر حوزه‌ها را بررسی کند، ضروری است؛ بنابراین از دو سازه‌ی میدان/عادت‌واره‌ی «بوردیو» و هویت «کاستلز» استفاده شد.

الف) میدان و عادت‌واره

بوردیو از افرادی است که به تلفیق ساختار و کارگزار همت گمارده است و برای تحقق این کار دو مفهوم میدان و عادت‌واره را مطرح می‌کند.^۱ میدان عرصه‌ای اجتماعی است که در آن کنشگران با بهره‌گیری از عادت‌واره و سرمایه‌های خود به کنش می‌پردازند.^۲ میدان شبکه‌ای از روابط است که میان جایگاه‌های عینی درون زمینه وجود دارد. این روابط جدا از آگاهی و اراده‌ی فردی وجود دارد. اشغال‌کنندگان جایگاه‌های این شبکه، هم می‌توانند عوامل انسانی و هم نهادهای اجتماعی باشند.^۳ بوردیو میدان را به مثابه پهنه‌ی نبرد در نظر می‌گیرد. این ساختار زمینه است که تمهیدهایی را تقویت و هدایت می‌کند که اشغال‌کنندگان این جایگاه‌ها به گونه‌ای فردی یا جمعی در پیش می‌گیرند تا جایگاهشان را حفظ کنند یا بهبود بخشند.^۴ بوردیو از مفهومی دیگر به نام عادت‌واره مدد می‌جوید که مجموعه‌ای از خصلت‌های ماندگار و قابل جابه‌جایی است که از طریق آن در جهان پیرامون عمل می‌کنیم. این قالب‌های ناخودآگاه از طریق درونی ساختن محدودیت‌ها و امکانات بیرونی در ذهن افراد تثبیت می‌شود. این قالب‌ها بین افرادی که در معرض تجارب مشابه قرار می‌گیرند مشترک است.^۵

۱. سیدمن استیون، (۱۳۸۶)، کشاکش آرا در جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی هادی جلیلی، تهران: نشر نی، ص ۱۹۶.

۲. پی‌یر بوردیو، (۱۳۹۰)، تمایز (تقدیر اجتماعی قضاوت‌های ذوقی)، ترجمه‌ی حسن چاوشیان، تهران: ثالث، صص ۱۴۸-۱۵۲.

۳. پی‌یر بوردیو، (۱۳۹۳)، نظریه‌ی کنش (دلایل عملی و انتخاب عقلانی)، ترجمه‌ی مرتضی مردیپا، تهران: نقش‌ونگار، ص ۳۳.

۴. راب استونز، (۱۳۷۹)، متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی مهرداد میردامادی، تهران: مرکز، ص ۳۳۴.

۵. جورج ریتزر، (۱۳۸۹)، مبانی نظریه‌ی جامعه‌شناختی معاصر، ترجمه‌ی شهناز مسمی‌پرست، تهران: ثالث، ص ۶۸۰.

ب) هویت مشروع و مقاومت

هویت پاسخی است به پرسش من کیستم. کیستی خویش و یا هویت فردی نیاز به ویژگی انسان اجتماعی است. فهم این مهم از طریقی دیگر که فرد را متوجه ویژگی های منحصر به فرد خود می کند میسر می شود؛ باین حال هویت در خلأ شکل نمی گیرد و همواره تابعی از فضای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. هویت همواره در زمینه ی قدرت شکل می گیرد و بر این مبنا کاستلز می گوید هویت سه صورت دارد: الف) هویت «مشروعیت بخش» که نهادهای غالب جامعه آن را ایجاد می کنند تا سلطه ی آنها بر کنشگران را عقلانی جلوه دهد. ب) هویت «برنامه دار» که کنشگران اجتماعی از آن استفاده می کنند تا بتوانند موقعیت خود را از نو تعریف کنند و در پی تغییر شکل کل ساخت اجتماعی برآیند. ج) هویت «مقاومت» که آن را کنشگرانی ایجاد می کنند که در شرایطی قرار دارند که از سوی منطق سلطه بی ارزش دانسته می شوند. در این حالت سنگرهای مقاومت بر مبنای اصولی متفاوت با اصول مورد حمایت نهادهای جامعه شکل می گیرد.^۱

جدول سازی نظری مقاله

میدان	پهنه ی اجتماعی محل رقابت و همگرایی و مبارزه ی کنشگران	بررسی سیاست گذاری های صورت گرفته در حوزه های دانشگاهی، سیاسی و فرهنگی
عادت واره	مجموعه ی خصلت های ماندگار و قابل جابه جایی برای ادراک و داوری و عمل در میدان	نشان دهنده ی چگونگی تأثیر عادت واره ی دانشجویان بر نحوه ی تعاملشان با هویت مشروع و ایجاد هویت مقاوم
هویت مشروع	هویت تعریف شده توسط نهادهای رسمی	بررسی تلاش برای همسو کردن افراد با سیاست های میدان
هویت مقاومت	هویت تعریف شده ی کنشگران برای طرد هویت مشروع	نشان دادن چگونگی مخالفت با هویت مشروع در میدان های مختلف

۱. مانوئل کاستلز، (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات اقتصاد، جامعه و فرهنگ، ترجمه ی احد علیقلیان و حسن چاوشیان، تهران: طرح نو، صص ۲۳-۲۴.

میدان‌ها در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰

افراد و گروه‌ها از جمله دانشجویان، در دوران پهلوی دوم، در میدان‌های مختلف فعالیت می‌کردند. در هر کدام از این میدان‌ها هر گروهی درصدد بود تا دیگران را به پذیرش هویت مشروع مورد تأیید خودش به‌مثابه هویت غالب وادارد. در این میان حکومت سعی می‌کرد با استفاده از سرمایه‌ی خود و بهره‌جویی از ابزارهای تشویقی و تنبیهی، هویت مشروع خود را در هر میدانی غالب و از طرفی هویت‌هایی نامطلوب را طرد کند. بر این اساس میدان‌های دوران پهلوی دوم را که دانشجویان در آن کنش انجام می‌دادند، می‌توان به میدان‌های دانشگاهی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تقسیم کرد.

میدان دانشگاهی

در دهه‌ی ۱۳۴۰ تفکیک قلمرو علم‌آموزی و سیاست‌ورزی در دانشگاه‌ها هنجاری نیرومند بود. نظام دانشگاهی و حکومت از دانشجویان توقع داشتند در محیط دانشگاه غیرسیاسی باشند. هویت مشروع دانشگاهی بر اساس معیار تدریس و مطالعه شکل گرفته بود. مسئولان دانشگاه‌ها در آن زمان با استناد به بخشنامه‌ی شماره‌ی ۲۳۳۳۵، مورخ ۱۴ دی ۱۳۲۵ که بر بی‌طرفی دانشگاه‌ها و پرهیز از ورود به مسائل سیاسی در محیط آموزشی تأکید می‌کرد، اجازه فعالیت سیاسی در دانشگاه را نمی‌دادند. بر اساس این بخشنامه تبلیغات حزبی و سیاسی در داخل دانشگاه ممنوع بوده و گروه‌های سیاسی نباید در دانشگاه فعالیت کنند.^۱ بررسی اسناد دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ نشان می‌دهد در آن مقطع هویت دانشجویان از دید حکومت فقط درس خواندن بوده است؛ به‌عنوان مثال شاه در پیامی به مناسبت اتمام اولین دوره‌ی دانشکده‌ی ادبیات، در مهر ۱۳۳۷ عنوان می‌کند وظیفه‌ی دانشگاه فقط آماده‌سازی جوانان برای خدمت به کشور و آموختن میهن پرستی است.^۲ مروری بر اسناد نخست‌وزیری دوران پهلوی نیز نشان می‌دهد که هویت مشروع از دید حکومت برای دانشگاه‌ها فقط درس خواندن بوده است؛ به‌عنوان مثال در واکنش به

۱. سوسن اصیلی، (۱۳۹۶)، *اسناد تاریخ دانشگاه تهران*، تهران: خانه کتاب، ص ۳۷۹.

۲. محمدرضا پهلوی، (بی‌تا)، *برگزیده‌ای از سخنان شاهنشاه آریامهر*، ص ۱۸۲.

تجمع دانشجویان برای آزادی زندانیان سیاسی تأکید می‌شود که مکرراً دستور داده شده دانشگاه فقط مرکز علم و تحصیل است و نباید اجازه داد از این اقدامات در آنجا صورت بگیرد.^۱ در دهه‌ی ۱۳۴۰ تفکیک قلمرو علم‌آموزی و سیاست‌ورزی در دانشگاه‌ها از جمله‌ی هنجارهای نیرومند بود. علی‌پور، دانشجو، می‌گوید که استادان سیاسی سر کلاس درس وارد سیاست نمی‌شدند و فقط درس می‌دادند. همچنین مهاجر، دانشجوی دیگر، نیز می‌گوید: «در آن دوره فضا به گونه‌ای بود که استادان منتقد و افرادی که در نهادهای رسمی مانند مجلس فعالیت می‌کردند بر این مسئله که در دانشگاه باید تدریس کرد، اتفاق نظر داشتند.^۲ حسن نوربخش، دانشجوی دانشگاه تبریز، درباره‌ی واکنش دانشجویان در قبال ترویج هویت غیرسیاسی روایت می‌کند که در آن زمان شخصی به نام اردوبادی داخل دانشگاه تبریز درباره‌ی نسبت علم و دین صحبت می‌کرد و به مسائل سیاسی‌کاری نداشت. با این حال دانشجویان تفکرات اردوبادی را نوعی تخدیر در فضای دانشجویی می‌دانستند و از این هویت غیرسیاسی استقبالی نمی‌کردند.^۳ علینقی عالیخانی، رئیس دانشگاه تهران (۱۳۴۸-۱۳۵۰)، درباره‌ی علت نارضایتی دانشجویان و تأثیر بسته بودن فضای سیاسی در نگرش آنها به حکومت، معتقد است بسته بودن فضای سیاسی از دلایل مهم این مسئله بوده است و چه بسا اگر فضای گفت‌وگو برای دانشجویان فراهم می‌شد، امکان رادیکال‌شدن آنها از بین می‌رفت.^۴ بسته بودن فضای دانشگاهی و به رسمیت نشناختن دیگر هویت‌ها از طریق اجازه‌ندادن فعالیت تشکلهای مستقل دانشجویی، زمینه‌ی ایجاد گروه‌های غیررسمی دانشجویی را در دانشگاه‌ها فراهم کرد. این مسئله باعث شد تا دانشجویانی که احساس

۱. میرحسین موسوی، هادی خانیکی، (۱۳۸۰)، *اسنادی از جنبش دانشجویی (۱۳۲۹-۱۳۵۷)*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۲۳.

۲. مقصود فراستخواه، (۱۳۹۳)، *تاریخ هشتادساله‌ی دانشکده‌ی فنی دانشگاه تهران*، تهران: نشر نی، صص ۱۱۲-۱۱۳.

۳. رحیم نیکبخت، (۱۳۸۱)، *جنبش دانشجویی تبریز (به روایت اسناد و خاطرات)*، تهران: دفتر ادبیات و هنر مقاومت، صص ۳۹۰-۳۹۱.

۴. علینقی عالیخانی، (۱۳۹۴)، *اقتصاد و امنیت: خاطرات علینقی عالیخانی*، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه‌ی ملی، صص ۵۲۶-۵۲۷.

سرخوردگی می‌کردند به این نتیجه برسند که فعالیت در چارچوب‌های رسمی نه فقط سودی ندارد، بلکه هزینه‌بر است؛ به همین سبب دانشجویان جذب گروه‌های غیررسمی شدند.

میدان سیاسی

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و بستن فضای سیاسی، دو حزب مردم (به ریاست اسدالله علم) و ملیون (به ریاست منوچهر اقبال) که مورد تأیید حکومت بودند فعالیت خود را در سال‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ شروع می‌کنند. اوج فعالیت حزب ملیون در زمان نخست‌وزیر اقبال و همچنین اوج فعالیت حزب مردم که حزب اقلیت بود در زمان نخست‌وزیر علم بود.^۱ درست است که حزب ملیون وابسته به نخست‌وزیر وقت بود، اما اسناد نشان می‌دهد که هیچ‌گاه نتوانست حتی اعتماد کارمندان دولت را برای ورود به این حزب فراهم کند.^۲ حزب مردم هم با آنکه در ابتدای فعالیت توانسته بود بخشی از گروه‌های سیاسی و حتی قومیتی را به درون خود جذب کند، در ادامه‌ی فعالیتش و به خصوص بعد از اتمام نخست‌وزیری علم و روی کار آمدن حزب ایران نوین، در عمل به حاشیه رفت. در همین باره در گزارش ساواک به تاریخ ۲۹ شهریور ۱۳۵۲ آمده است که حزب مردم به جای انتقاد از دولت، درگیر مبارزه‌ی داخلی است و پایگاه این حزب در بین طبقات مختلف سست شده است.^۳ حکومت با ناکامی دو حزب مردم و ملیون در ایجاد بسیج اجتماعی به نفع خود، احساس می‌کرد به تشکلی نیاز دارد که بتواند جامعه و به خصوص افراد تحصیل کرده را همسو با برنامه‌هایی که در قالب انقلاب شاه و مردم دنبال می‌کرد، با خود همراه کند. این موضوع با ایجاد حزب ایران نوین همزمان شد. این حزب در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ به یکی از بازوهای حکومت در بسیج نخبگان همسو با تغییرات اجتماعی از بالا به پایین مبدل شد.^۴

۱. علیرضا ازغندی، (۱۳۸۲)، *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران*، تهران: سمت، صص ۲۶۹-۲۷۳.
۲. مرکز بررسی اسناد تاریخی، (۱۳۸۸)، *مرامنامه‌ی حزب ملیون ایران*، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، صص ۲۰-۲۲.
۳. همان، ص ۲۹۱.
۴. مرکز بررسی اسناد تاریخی، (۱۳۸۰)، *حزب ایران نوین*، (ج ۱)، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، ص ۱.

مروری بر عملکرد حزب ایران نوین و نسبت آن با فعالیت‌های دانشجویان نشان می‌دهد این حزب بیشتر از آنکه مجرای برای ورود دانشجویان به سیاست باشد به دنبال تحمیل هویت مشروع به آنها بوده است؛ به‌عنوان مثال حزب ایران نوین در ۳ دی ۱۳۴۹ بعد از اعتراضات دانشجویی به نتایج انقلاب سفید، در دفاع از اصول انقلاب سفید جلسات حزبی برای دانشجویان برگزار کرد؛ همچنین طبق سندی دیگر (سند ۲۰۹/۱) حزب ایران نوین با عنوان «همه می‌دانیم انقلاب سفید، سفید بوده» در واکنش به مخالفت‌های دانشجویان با انقلاب سفید، بر ضرورت آگاهی خانواده‌ها در خصوص تربیت جوانانشان که دانشجو شده‌اند تأکید کرده و هشدار داده نباید گذاشت اینها جذب گروه‌های منحرف شوند.^۱ بعد از اینکه حزب ایران نوین و حزب مردم موفقیتی در جلب نظر مردم به دست نیاوردند، شاه با انحلال این دو حزب و ایجاد حزب واحد رستاخیز درصدد برآمد تا کاستی‌های این دو حزب در بسیج اجتماعی را جبران کند. بعد از تشکیل حزب رستاخیز اعلام می‌شود هدف این حزب بسیج اجتماعی مردم است. باین‌حال وقتی واحد حزب رستاخیز در دانشگاه‌ها عضوگیری را شروع کرد، به علت جو حاکم بر دانشجویان هیچ دانشجویی جرأت علنی ثبت‌نام کردن در این حزب را نداشت. بعضی در دانشگاه‌ها پنهانی ثبت‌نام می‌کردند اما بعد از اینکه اسامی‌شان در تابلو اعلانات ثبت شد، از میان دانشجویان دیگر طرد شدند؛ به‌عنوان مثال فردی مذهبی عضو افتخاری حزب رستاخیز شده بود؛ اما دانشجویان بعد از اینکه متوجه این موضوع شدند، دیگر پشت سر او نماز نخواندند.^۲ بررسی عملکرد احزاب و گروه‌های سیاسی رسمی در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ نشان می‌دهد که آنها بیشتر به دنبال تحمیل هویت مشروع در محیط دانشگاه بودند؛ از این‌رو رفتارهایی مانند شرکت در مراسم ۲۸ مرداد و حمایت از انقلاب سفید و همچنین دادن وام به دانشجویان را دنبال می‌کردند، اما هیچ‌وقت فعالیت‌های مشارکت‌جویانه مانند فعالیت‌های اعتراضی دانشجویان و دیگر هویت‌ها را به رسمیت نمی‌شناختند. این مسئله باعث شده بود تا احزاب رسمی جایگاهی در بین دانشجویان نداشته باشند و دانشجویان امیدشان را به

۱. مظفر شاهی، (۱۳۸۷)، سه حزب: مردم، ملیون، ایران نوین، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، صص ۵۲۱، ۵۴۰.

۲. عباس عبدی، (۱۳۹۳)، جنبش دانشجویی پلی‌تکنیک، تهران: نشر نی، ص ۲۹۱.

اصلاح حکومت از دست بدهند؛ به‌عنوان مثال جزئی در جزوه‌ی *مسائل جنبش ضداستعماری و آزادی‌بخش خلق ایران* و عمده‌ترین وظایف کمونیست‌های ایران در *شرایط کنونی*، با مروری بر سرکوب اعتراضات مختلف مانند اعتصاب ۲۱ آبان ۱۳۳۲ و ۱۶ آذر ۱۳۳۲ و اول بهمن ۱۳۴۰، اساس حکومت را استبدادی و سرکوبگر دانسته است که امیدی به اصلاح آن نیست؛ او عنوان می‌کند: «حیات رژیم به تداوم فضای بسته وابسته است. ایجاد فضای بسته به رژیم این قدرت را داده که خودش را شکست ناپذیر، و هرگونه مقاومت را غیرممکن نشان دهد.»^۱ مؤمنی نیز ایجاد فضای ناامیدی در جامعه را ناشی از اقدامات دولت در فضای سیاسی دانسته و درباره‌ی سرخوردگی دانشگاه می‌گوید: «یک گروه از آنان مأیوس و سرخورده همه چیز زندگی را نفی می‌کنند، گروهی فقط به سرمایه‌داری فحش می‌دهند.» مؤمنی در این جزوه تأکید می‌کند که حکومت امکان اصلاح را از بین برده و تداوم وضعیت فعلی سبب افزایش سرخوردگی می‌شود.^۲ پویان نیز درباره‌ی جو ناامیدی حاکم بر جامعه می‌نویسد: «همچون ماهی کوچک و پراکنده در محاصره‌ی تمساح‌ها و مرغان ماهی‌خوار به‌سرمی‌بریم.»^۳

میدان اقتصادی

در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ تلاش شد تا اقتصاد ایران صنعتی شود. بر اساس آماری که سازمان برنامه منتشر کرده، در پایان برنامه‌ی سوم، صنایع نساجی ۴۸ درصد، سیمان ۶۹ درصد، روغن نباتی ۵۵ درصد، قندوشکر ۴۴ درصد، قالی ۳۰۰ درصد، شیشه ۱۷۸ درصد و کنسرو ۳۰۰ درصد افزایش تولید داشته‌اند.^۴ در سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۶، صنایع و معادن به‌طور متوسط سالانه ۱۲ درصد رشد داشته‌اند. دولت برای سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۱، رشد

۱. بیژن جزینی، (۱۳۸۲)، *مسائل جنبش ضداستعماری و آزادی‌بخش خلق ایران* و عمده‌ترین وظایف کمونیست‌ها در *شرایط کنونی*، بی‌جا: سازمان اتحاد فداییان خلق، ص ۵.

۲. حمید مؤمنی، (بی‌تا)، *درباره‌ی روشنفکر*، بی‌جا: چریک‌های فدایی خلق ایران، ص ۲.

۳. امیر پرویز پویان، (بی‌تا)، *خشمگین از امپریالیسم، ترسان از انقلاب*، بی‌جا: چریک‌های فدایی خلق ایران، ص ۴۷.

۴. سازمان برنامه، (۱۳۴۷)، *برنامه‌ی عمرانی چهارم کشور (۱۳۵۱-۱۳۴۷)*، تهران: سازمان برنامه، ص

۱۵ درصدی را هدف‌گذاری کرده بود تا از این طریق بتواند ارزش تولیدات صنایع و معادن را به ۱۲۹ میلیارد ریال برساند.^۱ اجرای سیاست‌های توسعه‌ای باعث شد تا رشد تولید ناخالص داخلی در سال‌های ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ به ۱۲/۲ درصد و ۹/۴ درصد برسد. همچنین در این سال‌ها صنعت و معدن نیز ۱۶/۳ درصد رشد داشته است.^۲ این آمار نشان می‌دهد با توجه به توسعه‌ی صنعتی کشور، باید زمینه‌های اشتغال و به‌کارگیری نیروهای تحصیل‌کرده بیشتر فراهم شده باشد. با این حال الگوی اشتغال در آن سال‌ها چیز دیگری می‌گوید. از سال ۱۳۵۰ به بعد، کل نیروی کار صنعتی به‌طور متوسط در حدود ۲/۵ میلیون نفر بود. در کارخانه‌های مدرن، که ۵۷ درصد کل محصولات صنعتی و معدنی در آنها تولید می‌شد، به‌طور متوسط فقط ۱۵۰ هزار نفر یا ۶ درصد کل نیروی کار صنعتی مشغول بودند. این آمار نشان می‌دهد که صنایع جدید سرمایه‌بر بوده و نمی‌توانسته‌اند تمامی دانش‌آموختگان دانشگاهی به‌خصوص در رشته‌ی مهندسی را جذب کنند. در صنایع سنتی و نیمه‌سنتی که ۳۵ درصد از محصولات صنعتی و معدنی در این بخش تولید می‌شد، ۶۵ درصد کل نیروی کار صنعتی شاغل، و باقی در فعالیت‌های ساختمانی مشغول به کار بودند.^۳ اگر آمار توسعه‌ی صنعتی کشور را با الگوی توسعه‌ی دانشگاه‌ها مقایسه کنیم، دلیل سرخوردگی دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاهی از الگوی توسعه‌ی کشور مشخص می‌شود. بر اساس پژوهش منتشر شده در خصوص تأثیر انقلاب سفید در آموزش عالی در سال تحصیلی ۱۳۴۱-۱۳۴۲، تعداد دانشجویان کشور ۲۴ هزار و ۴۵۶ نفر بود که این رقم در سال تحصیلی ۱۳۵۰-۱۳۵۱ به ۹۷ هزار و ۳۳۸ نفر رسید. همچنین در سال تحصیلی ۱۳۴۵-۱۳۴۶ نسبت به سال تحصیلی ۱۳۴۱-۱۳۴۲، میزان دانشجویان فنی ۱۰۰ درصد و میزان دانشجویان گروه‌های علمی ۶۴ درصد افزایش یافته بود. اما در همین دوره، از دانشجویان علوم انسانی ۲۳ درصد کاسته شده بود.^۴ نگاه اجمالی به روند توسعه‌ی صنعتی و

۱. همان، ص ۱۱۲.

۲. سازمان برنامه (۱۳۵۶)، برنامه‌ی عمرانی پنجم کشور (۱۳۵۶-۱۳۵۱)، تهران: سازمان برنامه، صص ۵-۶.

۳. محمدعلی کاتوزیان، (۱۳۹۳)، اقتصاد سیاسی ایران، تهران: مرکز، ص ۳۳۰.

۴. حسین آسایش، (۱۳۵۱)، پیشرفت‌های آموزش عالی در نخستین دهه‌ی انقلاب سفید ایران، تبریز:

دانشگاه تبریز، صص ۳۴، ۷۸.

از طرفی افزایش دانشجویان نشان می‌دهد وضعیت اقتصادی کشور به گونه‌ای بود که احتمال اشتغال افراد کم‌مهارت بیشتر از افراد تحصیل‌کرده در دانشگاه‌ها بود. افراد تحصیل‌کرده و به خصوص فارغ‌التحصیلان رشته‌های مهندسی اگر هم جویای کار بودند، اقبال بیشتری برای استخدام در دستگاه‌های دولتی و اداری داشتند و کمتر جذب صنایع سرمایه‌بر می‌شدند و این یعنی شکاف میان انتظارات و واقعیت و همین مسئله زمینه‌ی سرخوردگی آنها را فراهم می‌کرد؛ بررسی آمارهای دانشجویانی که وارد فعالیت‌های رادیکال می‌شدند، این مسئله را تأیید می‌کند. دانشجویان مهندسی‌ای که در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ جذب سازمان مجاهدین خلق می‌شدند، بیشتر از دیگر رشته‌ها بودند.^۱ علاوه بر این، باینکه اصلاحات صورت‌گرفته در میدان اقتصاد باعث صنعتی‌شدن کشور شده بود، تشدید شکاف طبقاتی به دلیل توسعه‌ی ناهمگون، باعث ایجاد حس سرخوردگی بین دانشجویان شده بود؛ به‌عنوان مثال در نظرسنجی‌ای در دهه‌ی ۱۳۴۰، فقط ۸ درصد دانشجویان به صاحبان صنعت به‌عنوان افرادی که اگر مسئولیت بگیرند منافع ملت را رعایت می‌کنند، اعتماد داشتند.^۲

تغییر مدیران در میدان اقتصادی

تغییر هویت مشروع مدیران اقتصادی کشور از مهم‌ترین تحولات میدان اقتصادی در دهه‌ی ۱۳۴۰ بود. در این دهه در حوزه‌ی اقتصاد ورود افراد جدید به حوزه‌ی تصمیم‌گیری را شاهدیم که به طبقه‌ی فن‌سالارها مشهور بودند. این افراد که عمدتاً تحصیل‌کرده‌های جوانی همچون عبدالمجید مجیدی (دکتری حقوق از پاریس)، مهدی سمیعی (لیسانس حسابداری از انگلیس)، حسین مهدوی (فارغ‌التحصیل از آکسفورد)، داریوش اکسوئی (دکتری اقتصاد از انگلیس)، سیروس غنی (دکتری حقوق)، علیرضا رادپی (دکتری امور اداری از ام‌ای.تی) و بسیاری دیگر بودند، تعریفی خاص خود از مسیر رسیدن به توسعه‌ی اقتصادی داشتند.^۳

۱. یرواند آبراهامیان، (۱۳۸۳)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه‌ی احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی، ص ۶۰۷.

۲. جیمز ای. بیل، (۱۳۹۶)، «سیاست و حس بیگانگی در دانشجویان ایرانی در دهه‌ی ۱۹۶۰»، *گفت‌وگو*، ش ۷۶، ص ۹۵.

۳. مسعود نیلی، محسن کریمی، (۱۳۹۶)، *برنامه‌ریزی در ایران ۱۳۵۶-۱۳۱۶*، تهران: نشر نی، ص ۴۹.

نگاه اصلاح‌گرایانه به حوزه‌ی اقتصاد ویژگی عمده‌ی فن‌سالارها بود. آنها از طریق توسعه‌ی اقتصادی، ایجاد صنعت و اصلاح شیوه‌های مدیریت منابع سعی می‌کردند وضعیت اقتصادی ایران را سامان‌دهی کنند و کشور را به سوی توسعه حرکت دهند. دیگر اینکه آنها تصور می‌کردند تا با دخالت آگاهانه در اقتصاد ایران می‌توان زمینه‌های مدرن‌شدن کشور را فراهم کرد. اینها برای ورود مدرنیته به ایران به دنبال تقویت زیرساخت‌های اقتصادی در کشور بودند.^۱ یکی از انتقاداتی که به فن‌سالارها وارد می‌شد این بود که آنها بیش‌ازحد تحت تأثیر روش‌های اروپایی قرار داشتند؛ از این‌رو متهم می‌شدند که از روند توسعه‌ی کشورهای پیشرفته فقط به جنبه‌های تکنیکی توجه کرده و کمتر ابعاد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی برنامه‌های توسعه را مدنظر قرار داده‌اند. منتقدان تصور می‌کردند که اینها هوبت مشروع در میدان اقتصادی را در حد تکنیک کاهش داده‌اند.^۲

با اینکه حکومت تصور می‌کرد که اصلاحات اقتصادی با استقبال دانشجویان روبه‌رو می‌شود، مروری بر نوشته‌های فعالان جنبش دانشجویی نشان از نارضایتی آنها از اصلاحات اقتصادی دارد؛ به‌عنوان مثال مشکین‌فام، از اعضای مجاهدین خلق، اصلاحات ارضی را تبدیل رژیم فئودال وابسته، به رژیم بورژوازی وابسته دانسته است. به نظر او حکومت از طریق پشتوانه قراردادن کارخانه‌ها در اصلاحات ارضی بدون نفی فئودال‌های وابسته و کشمکش با آنها، تضاد بین فئودالیسم و بورژوازی را حل کرد. این جزوه اصلاحات ارضی را عامل تبدیل حکومت ایران به سرمایه‌داری وابسته عنوان کرده است.^۳ جزئی هم درباره‌ی اصلاحات اقتصادی می‌گوید: «هرچند از مالکان بزرگ خلع ید شده، اما یک نظام مترقی که به اسارت دهقانان خاتمیت بدهد جانشین آن نشده است. بورژوازی هم قدرت ندارد که نظام سرمایه‌داری را بتواند به‌عنوان یک راه‌حل اساسی جانشین سازد. بورژوازی ایران در هر سه جنبه‌ی بازرگانی، مالی و صنعتی دارای خصوصیات وابستگی به انحصارات جهانی و کلیه‌ی خصوصیات ضدملی و غیردموکراتیک است. این بورژوازی

۱. خداداد فرمانفرمایان، (۱۳۸۱)، *توسعه در ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰*، تهران: گام نو، ص ۲۰۰.
 ۲. فرانسیس بوستاک، (۱۳۹۵)، *برنامه‌ریزی و قدرت در ایران*، ترجمه‌ی مهدی پازوکی، تهران: کویر، صص ۲۲۱-۲۲۴.
 ۳. رسول مشکین‌فام، (۱۳۵۱)، *اصلاحات ارضی*، بی‌جا: سازمان مجاهدین خلق ایران، صص ۱۴-۱۵.

نسبت به همتای اروپایی خود بیمار و موجودی ناقص است و هرگز نمی‌تواند مسیری را که آنها رفته‌اند طی کند. آنها بدون وابستگی صنعتی و مالی به انحصارات جهانی نمی‌توانند به حیات خود ادامه دهند. دستگاه حاکمه نیز منابع مالی و صنعتی جامعه را به زیان اکثریت مردم در اختیار آنها قرار می‌دهد.^۱

میدان فرهنگی

سکان سیاست‌گذاری اقتصادی در دهه‌ی ۱۳۴۰، در دست‌های تکنوکرات‌هایی قرار داشت که دید تکنیکی به میدان اقتصادی داشتند. از طرفی در میدان فرهنگی افرادی مانند «مهدی بازرگان»، «جلال آل‌احمد» و «علی شریعتی» فعالیت می‌کردند که منتقد نگاه تکنیکی به غرب بودند. این افراد الگوبرداری از نهادها و روش‌های توسعه‌ی اروپا و امریکا را راهکاری نامناسب برای مدرن‌شدن می‌دانستند و نسبت به سیاست‌های کشورهای اروپایی در جهان سوم رویکردی منتقدانه داشتند؛ به عنوان مثال مهدی بازرگان از افراد مؤثر در جنبش دانشجویی، درباره‌ی تأثیرپذیری از غرب می‌گوید: «ایران را فرنگ‌کردن، کلمه‌ی مبهم و فکر خطرناکی است! اصلاً تصویری که در ایران از فرنگ دارند، اگر غلط نباشد ناقص است؛ بنابراین با خطر بزرگ همراه است.» بازرگان تأکید می‌کند که غرب را باید با تمامی مزیت‌ها و معایبش شناخت و تقلید کورکورانه به رشد و پیشرفت منتهی نمی‌شود. او در ادامه می‌گوید: «این یک فکر بچگانه است که ایرانی بودن ننگ، و تشبیه به اروپایی سبب احترام و اعتبار ما نزد ایشان می‌شود. تقلید یعنی اقرار به احتیاج و طفیلی‌خواری که اگر موجب تمسخر و مذلت نباشد، اقلاً سلب احترام می‌نماید.»^۲ درباره‌ی تأثیر بازرگان در جنبش دانشجویی باید به این مسئله اشاره کرد که بعضی از متون مبارزاتی آنها با الهام از نوشته‌های بازرگان نوشته شده بود؛ به عنوان مثال جزوه‌ی «راه انبیا، راه بشر» محمد

۱. بیژن جزنی، (۱۳۸۱)، چگونه مبارزه‌ی مسلحانه توده‌ای می‌شود، بی‌جا: سازمان اتحاد فداییان خلق ایران، ص ۳.

۲. مهدی بازرگان، (۱۳۹۱)، مجموعه آثار، ج ۴: مقالات اجتماعی و فنی، تهران: شرکت سهامی انتشار، صص ۲۶، ۲۹.

حنیف نژاد با الهام کتاب *راه طی شده* بازرگان نوشته شد.^۱ نجات‌حسینی از فعالان جنبش دانشجویی نیز عنوان کرده که یکی از منابع مهم کسب هویت مقاومت برای دانشجویانی با گرایش مذهبی کتاب‌های بازرگان بوده است.^۲ آل‌احمد نیز یکی دیگر از افراد مؤثر در جنبش دانشجویی بود؛ زیرا که فعالان این جنبش با وجود انتقاداتی که به او داشتند، او را به خاطر انتقاداتی که از غرب‌زدگی می‌کرد، می‌ستودند؛ به عنوان مثال در این باره امیر پرویز پویان گفت که جلال آل‌احمد همواره خرده‌بورژوازی مرفقی و ضد امپریالیست بود و کتاب *غرب‌زدگی* او شاهی بر این مدعاست.^۳ جلال آل‌احمد غرب‌زدگی را مجموعه‌ی عوارضی می‌دانست که در زندگی، فرهنگ و تمدن و روش اندیشه‌ی مردمان کشورهای شرقی بی‌هیچ زمینه‌ی تاریخی به صورت ورود ماشین نفوذ کرده است. آل‌احمد غرب‌زدگی را مربوط به دورانی می‌داند که با وجود آگاهی‌نداشتن از مقدمات علوم جدید به دلیل فروش نفت و جبر بازار، مجبور به واردات ماشین شده‌ایم.^۴ آل‌احمد در دورانی ورود ماشین‌ساز به ایران را نقد می‌کرد که در میدان اقتصادی، دولتمردان در حال نوسازی اقتصاد کشور بر پایه‌ی ورود فناوری از غرب بودند. علی شریعتی یکی دیگر از افرادی بود که اقدامات او در میدان فرهنگی با ترویج بازگشت به خویش‌تأثیر بسیاری در جنبش دانشجویی گذاشت. او می‌گفت: «دعوت بازگشت به خویش، بازگشت از اصالت انسان یا اومانیزم به بومی‌گری قومی و خودپرستی تنگ‌نظرانه‌ی نژادی نیست، بلکه صعود از خودبیگانگی فرهنگی و بی‌معنایی وجودی و بی‌شخصیتی تاریخی است به مرحله‌ی تعالی خود و خودآگاهی انسانی و در نهایت تحقق راستین اصالت انسان.»^۵ شریعتی تقلید از غرب را رد می‌کرد و این کار را به مثابه گشودن دروازه‌های شهر به روی مهاجمان قلمداد می‌کرد.

۱. عباس علی‌قلی طایفه، (۱۳۹۵)، *نهضت آزادی ایران از تأسیس تا انشعاب*، تهران: صدیقه، ص ۱۲۳.

۲. محسن نجات‌حسینی، (۱۳۹۰)، *بر فراز خلیج فارس*، تهران: نشر نی، ص ۴۱.

۳. امیر پرویز پویان، (بی‌تا)، *خشمگین از امپریالیسم، ترسان از انقلاب*، بی‌جا: چریک‌های فدایی خلق ایران، ص ۴.

۴. جلال آل‌احمد، (۱۳۸۵)، *غرب‌زدگی*، تهران: خرم، ص ۲۷.

۵. علی شریعتی، (۱۳۶۱)، *بازشناسی هویت ایرانی-اسلامی*، تهران: الهام، ص ۱۲۹.

«تعصب در تقلید و تشبه به بیگانه، خود را به سرنوشتی که برایش ساخته‌اند سپردن، و با شور و شوق تمام دروازه‌ها را به روی خصم بازگذاشتن است.»^۱ شریعتی در ادامه روش افرادی را که رسیدن به توسعه و پیشرفت را تقلید از غرب می‌دانند به روش شبه‌استعماری تشبیه می‌کند که مروّجان آن، از این طریق راه تسلط بر دیگر جوامع را هموار می‌کنند. حسن نوریبخش، دانشجوی دانشگاه تبریز، درباره‌ی اقبال به شریعتی می‌گوید دانشجویان مذهبی در خوابگاه‌ها کتاب‌های شریعتی را، با وجود ممنوعیت، به یکدیگر می‌دادند تا مطالعه کنند. او تأکید می‌کند در دوران دانشجویی موتور محرک مبارزات افراد مذهبی در دانشگاه‌ها، کتاب‌های شریعتی بود.^۲ عباس زرکوب از دانشجویان آن زمان نیز می‌گوید: «سال ۵۱ سال جان‌گرفتن بچه‌های مذهبی بود که عمدتاً مرهون کتاب‌های شریعتی بودند. کتاب‌های بازرگان هم انصافاً خیلی سؤال‌ها را جواب می‌داد، ولی کتاب‌های شریعتی بچه‌ها را انقلابی کرد.»^۳ بعضی از چهره‌های فعال در حوزه ادبیات نیز در داستان‌های خود به مسائلی مانند تأثیرات منفی تقلید از غرب و نابرابری اقتصادی اشاره می‌کردند و خواهان مقاومت در برابر این وضعیت می‌شدند. یکی از این افراد صمد بهرنگی بود. او می‌گوید در نتیجه‌ی وضع مذکور، طبقه‌ی کارمند دولت، از خودبیگانه و از نظر اخلاقی بی‌بندوبار و نسبت به مسائل اجتماعی بی‌اعتنا می‌شود. او این طبقه را بیش از دیگر طبقات تحت نفوذ غرب می‌داند و می‌گوید تنها هدف آنها تأمین آسایش مادی است. او اعتقاد دارد سیستم آموزش و پرورش ایران، آمریکایی‌زده است و متون درسی پر از مطالبی است که ارتباطی با ایران ندارد و باید این روند اصلاح شود.^۴ بهرنگی همچنین در این زمان در داستان‌های خود مانند «ولدوز و کلاغ‌ها» بر ضرورت مبارزه با نابرابری اقتصادی و گرفتن حق کارگران از سرمایه‌داران تأکید می‌کند؛ مسئله‌ای که به دلیل رشد نابرابری اقتصادی در

۱. علی شریعتی، (۱۳۷۶)، چه باید کرد؟، تهران: قلم، ص ۳۳۵.

۲. جنبش دانشجویی تبریز (به روایت اسناد و خاطرات)، صص ۳۹۰-۳۹۱.

۳. عمادالدین باقی، (۱۳۸۳)، جنبش دانشجویی ایران، از آغاز تا انقلاب اسلامی، تهران: شرکت حکایت قلم نوین، ص ۱۵۳.

۴. حمید احمدی، (۱۳۷۰)، شریعتی در جهان، تهران: شرکت سهامی انتشار، صص ۱۴۰-۱۴۲.

دهه ی ۱۳۴۰ باعث شد تا تأثیرگذاری این مسائل بر دانشجویان افزایش بیابد.^۱ این موضوع گیری های بهرنگی با استقبال دانشجویان چپ مواجه شد؛ به طوری که در پاییز ۱۳۵۰ در دانشگاه تهران برای او گرامیداشت برگزار شد و در خارج نیز انجمن های دانشجویی چپ آثار او را مدام منتشر می کردند. چریک های فدایی خلق نیز پوسترها و عکس های او را تکثیر و توزیع می کردند.^۲ درباره ی تأثیرپذیری جنبش دانشجویی چپ از بهرنگی می توان به فعالیت حمزه فراهتی، آخرین فردی که در زمان مرگ بهرنگی با او همراه بود، اشاره کرد. فراهتی بعد از مرگ بهرنگی با چریک های فدایی مرتبط و حتی در مقطعی در خارج کشور مسئول بازگرداندن افرادی چون دهقانی، سلطان پور و حرمتی پور به ایران شده بود.^۳ سلطان پور از دیگر نویسندگان تأثیرگذار در جریان چپ دانشجویی بود که شعر او با عنوان «آفتاب کاران جنگل» تبدیل به یکی از سروده های رسمی چریک های فدایی خلق شد. احمدی اسکویی، رضایی، یوسف، میرفطروس، کوش آبادی، آزر، خلیلی و عزیزپور نیز از دیگر شاعرانی بودند که در آن زمان، دانشجویان با آنها ارتباط داشتند و تحت تأثیرشان بودند.^۴

عادت واره

بررسی ها نشان می دهد تغییرات ایجاد شده در میدان دانشگاهی در دوره ی مورد بررسی، و افزایش تعداد دانشجویان همراه با توسعه ی اقتصادی میل به مشارکت اجتماعی را در دانشجویان افزایش داده بود، اما میدان سیاسی در عمل نه فقط این خواسته را برآورد

۱. ندا هاشمی، (۱۳۹۶)، *داس و قلم*، تهران: آنیما، ص ۹۱.

۲. شریعتی در جهان، ص ۱۴۵.

۳. علی مرادی مراغه ای، (۱۳۹۸)، *جان های شیفته (تقدی بر تاریخ جنبش چریکی قبل از انقلاب)*، تهران:

اندیشه ی احسان، ص ۱۵۲.

۴. کاوه گوهرین، (۲۰۱۶م)، «سهراب کُشان ادبیات: در مسلخ شعر چریکی»، قابل دسترس در وب گاه

گوهران به نشانی:

نمی‌کرد، بلکه این مطالبه‌ی آنها را سرکوب نیز می‌کرد. بر اساس تحقیق آینده‌پژوهی‌ای که در اوایل دهه‌ی ۱۳۵۰ انجام شد، ۵۶ درصد افراد شکی نداشتند که تحصیلات مهم‌ترین عامل ترقی است. این عامل در صدر عوامل نظرسنجی ارتقای اجتماعی قرار داشت.^۱ در این نظرسنجی افراد دارای تحصیلات به ورود به مسائل اجتماعی و سیاسی برخلاف افراد فاقد تحصیلات علاقه نشان دادند. نتایج نظرسنجی نشان می‌دهد قشر تحصیل‌کرده نسبت به رویدادهای اجتماعی حساس و خواهان مشارکت سیاسی بود.^۲ اما چه مسئله‌ای سبب افزایش میل به مشارکت اجتماعی در بین دانشجویان شده بود؟ تحرک اجتماعی برای انسان‌ها در جوامع سنتی به دلیل محدودیت‌هایی که دارند میسر نیست؛ برای همین این جوامع تحرک اجتماعی را ناشی از بخت و اقبال می‌دانند و خود را به الزامات اجتماعی سنتی محدود می‌کنند. اما زمینه‌های اجتماعی برای تغییر این عادت‌واره‌ی مردم در جوامعی که در میدان اقتصادی تحول ایجاد کرده و به سوی صنعتی‌شدن گام برداشته‌اند، فراهم شده و افراد نقش تلاش را برای ارتقای وضعیت خود تأثیرگذار می‌دانند. این مسئله سبب می‌شود تا افراد به مرور از عادت‌واره‌ی گذشته دست بردارند و برای به‌دست‌گرفتن سرنوشت خویش بکوشند.^۳

بر این اساس در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ حرکت اقتصاد ایران به سوی صنعتی‌شدن سبب شد تا رشد اقتصادی به افزایش تقاضا برای مشارکت اجتماعی و سیاسی در بین دانشجویان منجر شود. جالب اینجاست، در حالی بین دانشجویان میل به مشارکت اجتماعی ایجاد شده بود که ۶۷ درصد افراد دارای تحصیلات دانشگاهی در نظرسنجی آینده‌پژوهی سال ۱۳۵۴، گفته‌اند در انتخابات شرکت نکرده‌اند. همچنین ۸ درصد هم به این سؤال جواب نداده‌اند. با اینکه حزب ایران نوین (حزب حاکم) در آن زمان تلاشی فراوان برای نفوذ در دانشگاه کرده بود، اما نظرسنجی نشان می‌داد افراد دارای تحصیلات دانشگاهی بیشتر به

۱. علی اسدی، مجید تهرانیان، (۱۳۹۵)، *صدایی که شنیده نشد*، تهران: نشر نی، ص ۲۵۹.

۲. همان، صص ۲۴۳-۲۴۴.

۳. دانیل روسیدس، (۱۳۸۱)، *شرایط اخلاقی رشد اقتصادی*، ترجمه‌ی احمد تدین، تهران: هرمس، صص ۲۶۸-۲۷۰.

حزب مردم رأی داده‌اند. به عبارتی خط‌مشی رسمی از سوی تحصیل‌کرده‌ها طرد هويت مشروع بود.^۱ یکی از دلایل مهم طرد نهادهای رسمی سیاسی توسط دانشجویان و تحصیل‌کردگان را می‌توان خاصیت بسیج‌گرایانه‌ی این نهادها و پاسخ‌ندادن به درخواست‌های مشارکت‌گرایانه‌ی این قشرها در امور اجتماعی دانست که سبب شده بود آنها به ورود به این نهادها تمایلی نداشته باشند. برای تبیین این نکته که توسعه‌ی اقتصادی، سبب افزایش درخواست مشارکت سیاسی شد، باید اشاره کرد که اواخر دهه‌ی ۱۳۴۰ بیشتر دانشجویانی که وارد مبارزه‌ی مسلحانه شدند، متعلق به شهرهای تهران، قزوین، مشهد، اصفهان، گرگان، رشت و تبریز بودند که بیشترین روند توسعه‌ی صنعتی را داشته‌اند.^۲ عالی‌خانی که مدتی وزیر اقتصاد بود و سپس به عنوان رئیس دانشگاه تهران انتخاب شد، درباره‌ی بی‌توجهی هويت مشروع به درخواست مشارکت سیاسی می‌گوید تا قبل از اینکه رئیس دانشگاه بشوم، مسئولیت اقتصادی داشتم و تمام توجهم به توسعه‌ی صنعتی بود. واقعاً از جنبه‌ی اجتماعی و سیاسی برنامه‌های توسعه غافل بودیم؛ از این رو وقتی وارد دانشگاه شدم دریافتم در سرازیری افتاده‌ایم.^۳ او سپس درباره‌ی دانشجویانی که وارد فعالیت‌های مسلحانه شدند می‌گوید: دلیلش این بود که حرفشان را نمی‌توانستند بزنند. اگر فضا باز بود، ممکن بود مارکسیست بشوند یا نشوند، اما کار مسلحانه نمی‌کردند.^۴

هویت مقاومت و برنامه‌دار

حکومت پهلوی برای انجام اصلاحات توسعه‌گرایانه در دو دهه‌ی ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ تلاش کرد تا هويت مشروع دانشجویان را فقط بر پایه‌ی تربیت دانشگاهی تکنوکراتیک و درس خواندن صرف تعریف کند و آنها را جذب هويت مشروع تعریف‌شده در میدان‌های مختلف کند. با این حال در این زمان فعالان جنبش دانشجویی تلاش کردند تا با تعریف

۱. صدایی که شنیده نشد، صص ۲۴۹-۲۶۵.

۲. ایران بین دو انقلاب، ص ۶۰۶.

۳. اقتصاد و امنیت: خاطرات علینقی عالیخانی، ص ۴۹۴.

۴. همان، صص ۵۲۶-۵۲۷.

هویت مقاومت، هویت مشروع حکومت را مورد تردید قرار دهند و آن را طرد کنند. بر این اساس بیژن جزنی، از فعالان جنبش دانشجویی در دهه‌ی ۱۳۴۰، رفرم‌های اقتصادی و اجتماعی را طرد می‌کند و می‌گوید آنها هیچ تأثیری بر ماهیت حکومت نداشتند. به گفته‌ی او «این مانورها (اصلاحات اقتصادی و اجتماعی) تحول در رژیم نیست و جهت اصلی، ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم شاه دستخوش هیچ‌گونه تغییری نگشته است. تضاد خلق و رژیم شاه در چنان حدتی است که ادامه‌ی حیات رژیم ماهیتاً وابسته به روش اختناق و استبداد است.»^۱ او درباره‌ی اصلاحات ارضی و ایجاد صنایع در دهه‌ی ۱۳۴۰ می‌گوید که اصلاحات ارضی سرآغاز همه‌ی طرح‌های دولتی بود که حاکمیت بورژوازی را تأمین کند و بازار روستاها را به روی آن بگشاید. او سپس درباره‌ی طبقه‌ی صنعتگری که در دهه‌ی ۱۳۴۰ در حال شکل‌گیری بود، می‌گوید که اینها قادر نیستند مراحل رشد را تا یک جامعه سرمایه‌داری توسعه یافته بپیمایند. «بورژوازی صنعتی ایران اتکایش به صنایع موتناز و وابسته بوده و کانال انتقال سود و ثروت ملی به گاو صندوق‌های انحصارات جهانی است. بورژوازی تجاری نیز نماینده‌ی فروش تولیدات انحصارات در ایران است.»^۲ احمدزاده نیز با رد اصلاحات اقتصادی و اجتماعی می‌گوید که هدف از اصلاحات بسط سلطه‌ی سیاسی، فرهنگی و سرمایه‌داری است. هدف از اصلاحات ارضی نیز بسط قدرت دولت در روستاها بوده است.^۳ همچنین در نوشتاری دیگر، این‌گونه بحث می‌شود که درست است که طبق آمار دولتی، در سال ۱۳۴۸ نسبت به سال ۱۳۴۹، تولید ناخالص ملی ۱۰ درصد رشد کرده است، اما این آمار فقط ظاهر بوده و اساس رشد اقتصادی ایران بر پایه وابستگی قرار دارد. احمدزاده در این باره می‌گوید که صنایع تولیدکننده مواد مصرفی غذایی، به ماشین‌آلات وارداتی از کشورهای سرمایه‌داری وابسته‌اند. گروهی دیگر از صنایع غیرمصرفی نیز (مانند

۱. مسائل جنبش ضد استعماری و آزادی‌بخش خلق ایران و عمده‌ترین وظایف کمونیست‌های ایران در شرایط کنونی، ص ۵.

۲. چگونه مبارزه‌ی مسلحانه توده‌ای می‌شود، ص ۴.

۳. مسعود احمدزاده، (۱۳۴۹)، مبارزه‌ی مسلحانه؛ هم استراتژی، هم تاکتیک، بی‌جا: چریک‌های فدایی خلق، ص ۲۴.

لوازم خانگی، ماشین‌آلات و مواد اولیه‌ی آنها) وارداتی و وابسته به کشورهای سرمایه‌داری است؛ ضمن اینکه تولیدات آنها بیشتر نصیب طبقه‌ی ثروتمند می‌شود. به عبارتی دیگر، پول از کشور خارج و روانه‌ی کشورهای سرمایه‌داری می‌شود و بیشتر طبقه‌ی وابسته به حکومت، از آنچه تولید می‌شود استفاده می‌کند. صنایع سنگین مانند پتروشیمی و فلزات، چه از نظر ماشین‌آلات و چه از نظر بازار، به امپریالیسم‌ها وابسته‌اند و این نشان می‌دهد که توسعه‌ی اقتصادی شعاری توخالی بیش نیست.^۱ امیر پرویز پویان نیز از بسته‌شدن فضای سیاسی توسط حکومت انتقاد می‌کند و می‌گوید که حکومت نه فقط هیچ مجرای برای فعالیت سیاسی باز نگذاشته است، بلکه با بستن تمامی منافذ اجتماعی مدام بر اختناق می‌افزاید و فضای سیاسی را مسدود می‌کند. او می‌گوید: «حکومت تمام مراکز را تحت کنترل خود درآورده است. رفت‌وآمد به مؤسسات نظامی و غیرنظامی را کنترل می‌کند. در کارخانه‌ها افرادی را از سازمان امنیت مستقر کرده است. استخدام هر کارگر، هر کارمند پس از تحقیق درباره‌ی سوابق و روابطش صورت می‌گیرد و پس از استخدام نیز مأموران ساواک اگر بتوانند، هر حرکت او را زیر نظر می‌گیرند.»^۲

سعید محسن از فعالان جنبش دانشجویی نیز به دانشجویان توصیه می‌کند که نتیجه‌ی تحصیلات خود را در اختیار حکومتی قرار ندهند که مروج نابرابری اقتصادی است. او برای مثال می‌گوید: اگر فردی با هزینه‌ی مالیاتی که از قشرهای کارگر جامعه اخذ شده، وارد دانشگاه شود و پزشکی بخواند و بعد از اتمام تحصیل سرمایه‌ای را که به‌وسیله‌ی درس خواندن به دست آورده در خدمت نظامی قرار دهد که در حال استثمار کارگران است، به آنها خیانت کرده است.^۳ ناصر صادق نیز با اشاره به مسدودشدن فضای سیاسی کشور می‌گوید که مصدق می‌خواست با گفت‌وگو و مذاکره در برابر قلداری ایستادگی کند، اما

۱. حمید مؤمنی، (۱۳۸۲)، *رشد اقتصادی و رفاه اقتصادی ایران*، بی‌جا: سازمان اتحاد فداییان خلق ایران، ص ۱۰.

۲. خشمگین از امپریالیسم، *ترسان از انقلاب*، ص ۹.

۳. سعید محسن، (۱۳۵۸)، *استثمار از دیدگاه ایدئولوژی اسلامی*، آمریکا: گروه هوادار انجمن دانشجویان مسلمان، ص ۲.

سرانجام او باعث شد تا ما متوجه بشویم که تنها راه مقابله با حکومت مبارزه‌ی مسلحانه است.^۱ مهدی رضایی درباره‌ی مخالفت با سیاست‌های فرهنگی حکومت می‌گوید که پیگیری اهداف مودیان‌ی استعمار از طریق ترویج ابتذال یکی از دلایل مخالفت او با حکومت است؛ از همین‌رو او از انفجار بمب در مجله‌ی «بین هفته» حمایت می‌کند.^۲ دانشجویان در این زمان علاوه بر مخالفت نظری با هویت مشروع، از هر اتفاقی برای نشان دادن مخالفت خود با این هویت استفاده می‌کردند؛ به‌عنوان مثال بر اساس اسنادی از جنبش دانشجویی که مرکز اسناد ریاست جمهوری منتشر کرده، انتشار اعلامیه در حمایت از جبهه‌ی ملی در دانشگاه شیراز در سال ۱۳۴۶؛ درخواست برای تحصیلات رایگان در فروردین ۱۳۴۶؛ ایجاد تظاهرات در خرداد ۱۳۴۶ در دانشگاه تهران به بهانه‌ی شهریه و سیاسی شدن این مسئله؛ خودداری از حضور در کلاس به دلیل بازداشت بعضی از دانشجویان دانش‌سرای عالی تهران در سال ۱۳۴۶؛ خودداری از حضور در امتحانات در دانشگاه تبریز در خرداد ۱۳۴۷ به دلیل وضعیت نامساعد آموزشی؛ تظاهرات در اسفند ۱۳۴۸ به دلیل گرانی بلیت اتوبوس؛ تلاش برای تعطیل کردن کلاس‌ها به منظور دفاع از زندانیان سیاسی در خرداد ۱۳۵۰؛ توزیع اعلامیه‌ی انتقادی با امضای دانشجویان راه آزادی در خرداد ۱۳۵۱ و دعوت به اعتراض به دلیل اعدام بدیع‌زادگان و حمایت از انتقادات امام خمینی درباره‌ی سفر نیکسون به ایران در سال ۱۳۵۱؛ اعتراض به جشن‌های ۲۵۰۰ ساله در اردیبهشت و مهر ۱۳۵۰؛ برگزاری روز دانشجو در ۱۶ آذر سال‌های ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲؛ بخشی از تلاش‌های دانشجویان برای نشان دادن مخالفتشان با هویت مشروع بود.^۳ در کنار هویت مقاومت، دانشجویان در صدد برآمدن تا هویت برنامه‌دار نیز در برابر هویت مشروع تعریف کنند. آشنایی دانشجویان با مائوئیسم و انقلاب کوبا تأثیر بسیاری در تدوین هویت برنامه‌دار توسط آنها داشت و فعالیت آنها را به سوی رادیکالیسم سوق داد. در واقع آشنایی

۱. مجاهدین خلق ایران، (۱۳۵۷)، *مدافعات*، بی‌جا: سازمان دانشجویان مسلمان ایرانی، ص ۴۷.

۲. مهدی رضایی، (۱۳۸۰)، «دفاعیات مهدی رضایی، گل سرخ انقلاب در بیدادگاه سلطنتی ۱»، *چشم‌انداز*

ایران، ش ۱۰، شهریور و مهر، ص ۲۲.

۳. *اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران*، صص ۲۲-۴۳.

دانشجویان با اندیشه‌های رادیکالی که جنگ، را به‌ویژه جنگ چریکی را، وسیله‌ی تحقق انقلاب می‌دانستند، زمینه‌های هرچه بیشتر رادیکال شدن آنها را فراهم آورد. بر اساس این اندیشه‌ها جنگ عالی‌ترین شکل انقلاب است و انقلاب در جنگ به اوج خود می‌رسد. برنامه‌ریزی، تمرکز قوا و واردکردن ضربات ناگهانی، از اصول جنگ انقلابی به شیوه‌ی تهاجمی است. این اندیشه‌ها دست‌بردن به سلاح را مهم‌ترین راه‌حل رسیدن به انقلاب می‌دانستند.^۱

همچنین خواندن کتاب‌های چگونه می‌توان یک کمونیست خوب بود؟ (از لیوشانوچی)؛ جنگ پارتیزانی (از چه گوارا)؛ دوزخیان زمین (از فرانتس فانون)؛ راهنمای کوچک چریک شهری (از کارلوس ماریگلا)؛ استراتژی چریک شهری (از ابراهام گیلن)؛ انقلاب در انقلاب (از رژی دبره)؛ از جمله‌ی آثاری بود که دانشجویان برای طرد هویت مشروع و تدوین هویت برنامه‌دار و مبارز، از آنها استفاده کردند. این آثار همگی بر لزوم عمل‌گرایی و طرد هویت انفعالی تأکید می‌کردند.^۲ این اندیشه‌ها دانشجویانی را که میدان سیاسی به آنها امکان فعالیت نمی‌داد، تشویق می‌کرد تا با ورود به فاز خشونت‌آمیز امکان تحقق مطالبات خود را فراهم کنند. همین مسئله باعث شد تا در دهه‌ی ۱۳۵۰ شاهد موجی از فعالیت‌های مسلحانه‌ای باشیم که دانشجویان در آن نقشی پررنگ داشتند؛ به عنوان مثال در زمستان ۱۳۴۹ حادثه‌ی سیاهکل اتفاق می‌افتد، در دی و اسفند ۱۳۵۰ به ترتیب در دانشگاه شیراز و دانشگاه تهران بمب منفجر می‌شود. در شهریور ۱۳۵۰ اعضای از مجاهدین خلق دستگیر می‌شوند که بخش چشمگیری از آنها دانشجوی بودند. در تیر ۱۳۵۲ سه نفر از گروه وابسته به هوشنگ تیزابی در درگیری مسلحانه کشته می‌شوند. در آبان و بهمن ۱۳۵۲ دو دانشجوی در درگیری مسلحانه کشته می‌شوند. در اسفند ۱۳۵۲ گروهی دانشجویی به سفارت ایران در بروکسل و استکهلم حمله می‌کنند.^۳ در اوضاعی جنبش دانشجویی رادیکال شده بود که

۱. حسین بشیریه، (۱۳۸۶)، تاریخ اندیشه‌ی سیاسی در قرن بیستم، ج ۱: اندیشه‌های مارکسیستی، تهران:

نشر نی، ص ۳۷۶.

۲. ایران بین دو انقلاب، ص ۵۹۸.

۳. جنبش دانشجویی ایران، از آغاز تا انقلاب اسلامی، صص ۱۶۴-۱۶۶.

حکومت تصور می‌کرد که ایجاد اصلاحات در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فراهم کردن فرصت تحصیلات دانشگاهی برای بخش بیشتری از جوانان، محبوبیتش را افزایش داده است و این باعث شد تا حکومت سعی کند دیگر گروه‌ها مانند حزب توده، نهضت آزادی و... را متوجه این مسئله کند.

نتیجه‌گیری

حکومت پهلوی در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ به منظور حمایت از برنامه‌های خود در میدان‌های دانشگاهی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، هویتی را به‌عنوان هویت مشروع تعریف کرد تا این هویت‌ها پشتیبان برنامه‌های توسعه‌ای باشند. بر این اساس حکومت هویت غیرسیاسی و آموزش‌دهنده‌ی نیروهای متخصص برای برنامه‌های توسعه‌ای را برای میدان دانشگاه تعریف کرده بود. این هویت فعالیت سیاسی را برای دانشجویان به رسمیت نمی‌شناخت. در میدان اقتصادی با روی کارآمدن مدیران اقتصادی تکنوکرات، توسعه به‌مثابه اخذ تکنیک به‌عنوان هویت مشروع به رسمیت شناخته می‌شد. این دیدگاه اخذ تکنیک از کشورهای توسعه‌یافته و اجرای آن باعث رشد اقتصادی ایران می‌شد. چنین دیدگاهی دیگر ابعاد توسعه و پیامدهای اجتماعی و سیاسی اجرای برنامه‌های توسعه را نادیده می‌گرفت. در میدان فرهنگی نیز افرادی مانند بازرگان، شریعتی، بهرنگی نقد نگاه تکنیکی به توسعه را ترویج می‌دادند. همچنین در زمانی که دولت انتقاد به غرب را در میدان فرهنگی ترویج می‌کرد، در میدان اجتماعی و دانشگاهی سبک زندگی غربی را اشاعه می‌داد. مقایسه‌ی سه میدان اقتصادی و سیاسی و فرهنگی در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ نشان‌دهنده‌ی سردرگمی و تضاد سیاست حکومت در این سه میدان در تعیین هویت مشروع است. در میدان اقتصادی، نگاه تکنیکی بر مدرنیته حاکم بوده و در میدان فرهنگی گفتمان منتقد مدرنیته ترویج می‌شود. در میدان دانشگاهی اجازه‌ی هر گونه فعالیت مستقل، از دانشجویان گرفته می‌شود و از طرفی در میدان اقتصادی با ایجاد زمینه‌های تحرک طبقاتی، گرایش به مشارکت سیاسی تقویت می‌شود. سیاست‌های اتخاذشده در این میدان‌ها نه فقط به افزایش سرمایه‌های اجتماعی و در نتیجه حمایت از تغییرات منجر نمی‌شد، بلکه ناامیدی از

برنامه‌های توسعه‌ای دولت را نیز تشدید می‌کرد. تمام این موارد نتیجه‌ای جز تضعیف هویت مشروع در بین دانشجویان نداشت. بررسی‌ها نشان می‌دهد تغییرات ایجادشده در میدان دانشگاهی و افزایش تعداد دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاهی همراه با توسعه‌ی اقتصادی میل به مشارکت اجتماعی را در ایران افزایش داده بود، اما میدان سیاسی در عمل نه فقط این خواسته را برآورد نمی‌کرد، بلکه این مطالبه‌ی دانشجویان را سرکوب هم می‌کرد. این مسئله باعث شد تا دانشجویان به منظور مقابله با هویت مشروع، هویت مقاومت تعریف کنند. آنها در میدان دانشگاهی برای نشان دادن مخالفت خود با هویت مشروع، از هر فرصتی استفاده می‌کردند؛ به طوری که حتی مسائل صنفی را نیز به مسائل سیاسی تبدیل می‌کردند. در میدان اقتصادی با اصلاحات ارضی و انقلاب سفید مخالفت می‌کردند. مروری بر سیاست‌گذاری‌های صورت‌گرفته در میدان‌های مختلف نشان می‌دهد که دولت به این دلیل که هویت غیرمشارکت‌جو و پیرومنشانه را برای دانشجویان در نظر گرفته بود، باعث شد تا دانشجویان هویت مشروع را طرد و در مقابل آن هویت مقاومت تعریف کنند.

منابع و مأخذ

- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۳)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه‌ی احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آسایش، حسین، (۱۳۵۱)، *بیشرفت‌های آموزش عالی در نخستین دهه‌ی انقلاب سفید ایران*، تبریز: دانشگاه تبریز.
- آشتیانی، منوچهر، (۱۳۹۶)، *پرسیدن و جنگیدن: گفت‌وگو با دکتر منوچهر آشتیانی درباره‌ی تاریخ معاصر و علوم انسانی در ایران*، مصاحبه‌گر: رضا نساجی، تهران: نشر نی.
- آل‌احمد، جلال، (۱۳۸۵)، *غرب‌زدگی*، تهران: خرم.
- احمدزاده، مسعود، (۱۳۴۹)، *مبارزه‌ی مسلحانه؛ هم‌استراتژی هم‌تاکتیک*، بی‌جا: چریک‌های فدایی خلق.
- احمدی، حمید، (۱۳۷۰)، *شریعتی در جهان*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ازغندی، علیرضا، (۱۳۸۲)، *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران*، تهران: سمت.
- استونز، راب، (۱۳۷۹)، *متفکران بزرگ جامعه‌شناسی*، ترجمه‌ی مهرداد میردامادی، تهران: مرکز.
- اسدی، علی؛ تهرانیان، مجید، (۱۳۹۵)، *صدایی که شنیده نشد*، تهران: نشر نی.
- اشرف، احمد، (۱۳۹۵)، *هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی*، تهران: نشر نی.
- اصیلی، سوسن، (۱۳۹۶)، *اسناد تاریخ دانشگاه تهران*، تهران: خانه کتاب.
- امجدی، جلیل، (۱۳۸۳)، *تاریخ شفاهی گروه‌های مبارز هفت‌گانه‌ی مسلمان*، تهران: مرکز انقلاب اسلامی.
- امیدیان، محسن؛ مرادی، عبدالله، (۱۳۹۰)، *درباره‌ی جنبش دانشجویی: روند تحول تاریخی-گفتمانی جنبش دانشجویی در ایران از ۱۳۱۳ تا ۱۳۸۸*، تهران: درک نو.
- ای. بیل، جیمز، (۱۳۹۶)، «سیاست و حس بیگانگی در دانشجویان ایرانی در دهه‌ی ۱۹۶۰»، *گفت‌وگو*، ش ۷۶، صص ۸۵-۱۰۱.
- بازرگان، مهدی، (۱۳۹۱)، *مجموعه آثار*، ج ۴: *مقالات اجتماعی و فنی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- باقی، عمادالدین، (۱۳۸۳)، *جنبش دانشجویی ایران، از آغاز تا انقلاب اسلامی*، تهران: شرکت حکایت قلم نوین.
- بروجردی، مهرزاد، (۱۳۸۶)، *روشنفکران ایرانی و غرب*، ترجمه‌ی جمشید شیرازی، تهران: فرزاد.

- بشیریه، حسین، (۱۳۸۶)، *تاریخ اندیشه‌ی سیاسی در قرن بیستم، ج ۱: اندیشه‌های مارکسیستی*، تهران: نشر نی.
- بوردیو، پی‌یر، (۱۳۹۰)، *تمایز (نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی)*، ترجمه‌ی حسن چاوشیان، تهران: ثالث.
- _____، (۱۳۹۳)، *نظریه‌ی کنش (دلایل عملی و انتخاب عقلانی)*، ترجمه‌ی مرتضی مردیها، تهران: نقش‌ونگار.
- بهروز، مازیار، (۱۳۹۲)، *شورشیان آرمان‌خواه (ناکامی چپ در ایران)*، تهران: ققنوس.
- بوستاک، فرانسیس، (۱۳۹۵)، *برنامه‌ریزی و قدرت در ایران*، ترجمه‌ی مهدی پازوکی، تهران: کویر.
- پویان، امیر پرویز، (بی‌تا)، *خشمگین از امپریالیسم، ترسان از انقلاب*، بی‌جا: چریک‌های فدایی خلق ایران.
- پهلوی، محمدرضا، (بی‌تا)، *برگزیده‌ای از نوشته‌ها و سخنان شاهنشاه آریامهر*، بی‌جا: بی‌نا [نسخه‌ی الکترونیکی].
- جزنی، بیژن، (۱۳۸۱)، *چگونه مبارزه‌ی مسلحانه توده‌ای می‌شود*، بی‌جا: سازمان اتحاد فداییان خلق ایران.
- _____، (۱۳۸۲)، *مسائل جنبش ضداستعماری و آزادی‌بخش خلق ایران و عمده‌ترین وظایف کمونیست‌های ایران در شرایط کنونی*، بی‌جا: سازمان اتحاد فداییان خلق.
- جعفری‌موحد، حسین، (۱۳۸۵)، «حزب رستاخیز؛ حزبی که با دستان شاه ساخته و با دستان او نیز برجیده شد»، *مطالعات تاریخی*، ش ۱۵، صص ۲۲۱-۲۴۱.
- جلیلیان، طالب، (۱۳۹۳)، «قدرت و فراز و فرود جنبش دانشجویی در ایران در مقطع ۱۳۳۲-۱۳۷۶»، *پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد*، به راهنمایی محمد ابوالفتحی، دانشگاه رازی.
- حسینی‌زاده، سید محمدعلی، (۱۳۸۶)، *اسلام سیاسی در ایران*، قم: دانشگاه مفید.
- دهنوخلجی، جواد، (۱۳۷۷)، «علل رویکرد جنبش دانشجویی به مذهب (خرداد ۱۳۴۲ به بعد)»، *پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد*، به راهنمایی مصطفی ملکوتیان، دانشگاه تهران.
- دانایی، محمدحسین، (۱۳۹۸)، *دوران دانشکده (تاریخ شفاهی دانشکده‌ی حقوق، علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه تهران)*، تهران: اطلاعات.
- ذوقی، ایرج، (۱۳۸۷)، *مسائل سیاسی - اقتصادی نفت ایران*، تهران: دانش‌پرور.

- رضایی، مهدی، (۱۳۸۰)، «دفاعیات مهدی رضایی، (گل سرخ انقلاب در بیدادگاه سلطنتی ۱)»، چشم‌انداز/ایران، ش ۱۰، شهریور و مهر، صص ۱۷-۲۳.
- روسیدس، دانیل، (۱۳۸۱) شرایط اخلاقی رشد اقتصادی، ترجمه‌ی احمد تدین، تهران: هرمس.
- ریتزر، جورج، (۱۳۸۹) مبانی نظریه‌ی جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن، ترجمه‌ی شهناز مسمی‌پرست، تهران: ثالث.
- سازمان برنامه، (۱۳۴۷)، برنامه‌ی عمرانی چهارم کشور (۱۳۵۱-۱۳۴۷)، تهران: سازمان برنامه.
- _____، (۱۳۵۶)، برنامه‌ی عمرانی پنجم کشور (۱۳۵۶-۱۳۵۱)، تهران: سازمان برنامه.
- سعیدی، علی‌اصغر، (۱۳۹۴)، تکنوکراسی و سیاست‌گذاری اقتصادی در ایران، تهران: لوح فکر.
- سیدمن، استیون، (۱۳۸۶)، کشاکش آرا در جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- شاهدی، مظفر، (۱۳۸۷)، سه حزب: مردم، ملیون، ایران‌نویین، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- شریعتی، علی، (۱۳۶۱)، مجموعه آثار، ج ۲۷: بازشناسی هویت ایرانی-اسلامی، تهران: الهام.
- _____، (۱۳۷۶)، مجموعه آثار، ج ۲۰: چه باید کرد؟، تهران: قلم.
- صالحی، انوش، (۱۳۹۶)، اسم شب سیاهکل، تهران: نگاه.
- ضیاظریفی، ابوالحسن، (۱۳۷۸)، سازمان دانشجویان دانشگاه تهران: نگاهی دیگر به پیشینه‌ی مبارزات دانشجویان در ایران (۱۳۲۰-۱۳۳۲ شمسی)، تهران: شیرازه.
- عالیخانی، علینقی، (۱۳۹۴)، اقتصاد و امنیت: خاطرات علینقی عالیخانی، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه‌ی ملی.
- عبدی، عباس، (۱۳۹۳)، جنبش دانشجویی پلی‌تکنیک، تهران: نشر نی.
- علی‌قلی طایفه، عباس، (۱۳۹۵)، نهضت آزادی ایران از تأسیس تا انشعاب، تهران: صمدیه.
- فراستخواه، مقصود، (۱۳۸۸)، سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران، تهران: رسا.
- _____، (۱۳۹۳)، تاریخ هشتادساله‌ی دانشکده‌ی فنی دانشگاه تهران، تهران: نشر نی.
- فرمانفرمائیان، خداداد، (۱۳۸۱)، توسعه در ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰، تهران: گام نو.
- فوران، جان، (۱۳۸۸)، مقاومت شکننده، ترجمه‌ی احمد تدین، تهران: رسا.
- قاسمی‌سیانی، علی‌اصغر، (۱۳۷۸)، «نقش جنبش دانشجویی در شکل‌گیری انقلاب اسلامی»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد، به راهنمایی مسعود غفاری، دانشگاه تربیت‌مدرس.
- کاتوزیان، محمدعلی، (۱۳۹۳)، اقتصاد سیاسی ایران، تهران: مرکز.

- کارشناس، مسعود، (۱۳۸۲)، نفت، دولت و صنعتی شدن در ایران، ترجمه ی علی اصغر سعیدی، تهران: گام نو.
- کاستلز، مانوئل، (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات اقتصاد، جامعه و فرهنگ (پایان هزاره)، ترجمه ی احد علیقلیان و حسن چاوشیان، تهران: طرح نو.
- کریمیان، علیرضا، (۱۳۸۱)، جنبش دانشجویی در ایران از تأسیس دانشگاه تا پیروزی انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- گرنفل، مایکل، (۱۳۸۹)، مفاهیم کلیدی پیر بردیو، ترجمه ی محمدمهدی لیبی، تهران: افکار.
- گوهرین، کاوه، (۲۰۱۶م)، «سهراب‌کُشان ادبیات: در مسلخ شعر چریکی»، قابل دسنرس در وب‌گاه گوهران به نشانی:
[/http://goharanmagazine.com/2016/12/](http://goharanmagazine.com/2016/12/)
(بازیابی شده در: ۱۳۹۹/۰۵/۲۴).
- مجاهدین خلق ایران، (۱۳۵۷)، مدافعات، بی‌جا: سازمان دانشجویان مسلمان ایرانی.
- محسن، سعید، (۱۳۵۸)، استعمار از دیدگاه ایدئولوژی اسلامی ما، آمریکا: گروه هوادار انجمن دانشجویان مسلمان.
- مرادی مراغه‌ای، علی، (۱۳۹۸)، جان‌های شفیفته (نقدی بر تاریخ جنبش چریکی قبل از انقلاب)، تهران: اندیشه‌ی احسان.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی، (۱۳۸۰)، حزب ایران نوین (ج ۱)، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی.
- _____، (۱۳۸۸)، حزب مردم، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی.
- _____، (۱۳۸۸)، مرانامه‌ی حزب مَلّیون ایران، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی.
- مشکین فام، رسول، (۱۳۵۱)، اصلاحات ارضی، بی‌جا: سازمان مجاهدین خلق ایران.
- ملکی راد، رسول، (۱۳۹۴)، دانشگاه، مدرنیته و تحولات اجتماعی، تهران: چاپخش.
- مجتهدی، محمدعلی، (۱۳۸۰)، خاطرات دکتر محمدعلی مجتهدی (رئیس دبیرستان البرز و بنیان‌گذار دانشگاه صنعتی شریف)، به کوشش حبیب لاجوردی، تهران: کتاب نادر.
- موسوی، میرحسین؛ خانیکی، هادی، (۱۳۸۰)، اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران (۱۳۲۹-۱۳۵۷)، تهران: وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- مؤمنی، حمید، (بی‌تا)، *درباره‌ی روشنفکر، بی‌جا: چریک‌های فدایی خلق ایران*.
- _____، (۱۳۸۲)، *رشد اقتصادی و رفاه اقتصادی ایران، بی‌جا: سازمان اتحاد فداییان خلق ایران*.
- نجات‌حسینی، محسن، (۱۳۹۰)، *بر فراز خلیج فارس، تهران: نشر نی*.
- نیکبخت، رحیم، (۱۳۸۱)، *جنش دانشجویی تبریز (به روایت اسناد و خاطرات)*، تهران: دفتر ادبیات و هنر مقاومت.
- نیلی، مسعود؛ کریمی، محسن، (۱۳۹۶)، *برنامه‌ریزی در ایران ۱۳۵۶-۱۳۱۶*، تهران: نشر نی.
- وحدت، فرزین، (۱۳۸۵)، *رویارویی فکری ایران با مدرنیته، ترجمه‌ی مهدی حقیقت‌خواه*، تهران: ققنوس.
- هاشمی، ندا، (۱۳۹۶)، *داس و قلم، تهران: آنیما*.
- هزبری، فریدون، (۱۳۹۵)، *بر آب و آتش، تهران: کویر*.
- یزدی، ابراهیم، (۱۳۹۴)، *شصت سال صبوری و شکوری (خاطرات دکتر ابراهیم یزدی)*، تهران: کویر.